

# هنر تیپ‌شناسی

راهنمای رشد و توسعه بر  
اساس آموزه‌های انیاگرام (۲)

مترجم و مؤلف: جعفر واعظی



راهنمای رشد و توسعه بر اساس آموزه‌های اینی‌گرام (۲)

Enneagram Development Guide (2)

## هنر تیپ‌شناسی

The Art of Typing

مترجم و مؤلف: جعفر واعظی

تهران

۱۴۰۰

# هنر تیپ‌شناسی

## تیپ ایناگرام چیست؟

این‌اگرام یک سیستم روان‌شناختی و معنوی است که از شخصیت فراتر می‌رود و به تو صیفی عمیق و قدرتمند از نه معماری از سان، به‌ویژه ساختار نه‌گانه ایگو می‌پردازد. ریشه‌های آسیایی و خاورمیانه‌ای این‌اگرام بین ۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰ سال قدمت دارد و بخشی از پایه و اساس آن برگرفته از تمرین خودمشاهده‌گری شرقی است: مشاهدهٔ آبجکتیو پتزن (الگوی) افکار، احساسات، تجربیات سوماتیک (مربوط به بدن یا تأثیر آن بر بدن، به‌ویژه که از یک عضو بدن، ذهن یا محیط متمایز است) و رفتار.

### ➤ نکته کاربردی:

واژه‌های منصف (fair)، عادل (just)، منصفانه (equitable)، بی‌طرف (impartial)، بدون پیش‌داوری (unprejudiced)، بدون سوگیری (unbiased)، آبجکتیو (objective)، هم‌معنی (Synonym، مترادف) هستند: این صفات (adjectives) به معنای عاری از طرفداری (favoritism)، منفعت‌شخصی (self-interest) یا ترجیح (preference) در قضاوت (judgment) به کار برده می‌شوند.

Fair کلی‌ترین است: داور منصف (a fair referee)؛ یک معاملهٔ منصفانه (a fair deal).

Just بر انطباق (conformity) با آن چه از نظر قانونی (legally) یا اخلاقی (ethically) درست (right) یا مناسب (proper) است، تأکید می‌کند: «یک صلح عادلانه (just) و پایدار (lasting)» (Abraham Lincoln).

### 1. The Art of Typing

• یادآوری مهم: ساختار کلی این دفتر، از کتاب هنر تیپ‌شناسی (The Art of Typing) تألیف دکتر جینگر لپ‌د بوگدا (Ginger Lapid-Bogda) اقتباس شده است و بیشتر مطالبی که برای آن‌هله أخذی ذکر شده است، ترجمه‌ای از مکتوبات ایشان است.

### 2. What is Enneagram Type? From The Art of Typing by Ginger Lapid-Bogda; pp. 3-25.

3. The enneagram's Asian and Middle Eastern roots are 2000 - 4000 years old, and part of its foundation comes from Eastern practice of self-observation: the objective observation of the pattern of one's thoughts, feelings, somatic experiences and behavior

Equitable مستلزم عدالتی (justice) است که عقل (reason)، وجدان (conscience)، و حس طبیعی (natural sense) از آن چه منصفانه (fair) است، را تعیین می‌کند: توزیع منصفانه (equitable) هدایا بین کودکان.

Impartial بر عدم طرفداری (favoritism) تأکید می‌کند: «بدون جانبداری سرد یک قاضی بی‌طرف (the cold neutrality of an impartial judge)» ادmond برک (Edmund Burke).

Unprejudiced یعنی بدون نظرات یا قضاوت‌های از پیش تعیین شده (preconceived): ارزیابی بدون پیش‌داوری (unprejudiced evaluation) از پیشنهاد.

Unbiased به معنای فقدان ترجیح (preference) یا جانبداری (partiality) است: گزارشی بدون سوگیری (unbiased) از مشکلات خانوادگی خود ارائه کرد.

Objective به معنای دل‌گسستگی (detachment) است که اجازه مشاهده و قضاوت غیرشخصی (impersonal observation and judgment) را می‌دهد: هیأت منصفه آبجکتیو (objective).

واژه اینیاگرام از کلمات یونانی ennea یعنی «نه» و gram یعنی «چیزی که نوشته شده یا کشیده شده» می‌آید و به ۹ نقطه روی نماد (سمبل) اینیاگرام اشاره دارد. این ۹ تیپ یا نقطه مختلف اینیاگرام به یک مسیر معین (اسپسیفیک) و منحصر به فرد (یونیک) توسعه مرتبط هستند.

تیپ اینیاگرام یک فرد در اوایل کودکی ظاهر می‌شود و در طول زمان تغییر نمی‌کند، اگرچه افراد هم تیپ ممکن است بر اساس تعدادی از عوامل، کاملاً متفاوت باشند: سطح تسلط بر خود؛ استفاده از بال‌ها - تیپ‌های موجود در دو طرف تیپ اصلی اینیاگرام یک فرد؛ استفاده از خطوط فلش‌دار - خطوط فلش‌داری که به سمت و دور از تیپ اصلی فرد است؛ و تیپ‌های فرعی (ساب‌تیپ‌ها)، سه نسخه (ورژن) مختلف از هر تیپ. برای

1. The word enneagram comes from the Greek words ennea or "nine" and gram or "something written or drawn" and refers to the nine points on the enneagram symbol. these nine different enneagram types or points are connected to a specific and unique path of development.
2. Level of self-mastery; use of wings - the types on either side of a person's core enneagram type; use of arrow lines - the arrow lines pointing toward and away from the individual's core type; and subtypes, the three different versions of each type.

حمایت از دیگران در کشف تیپ آن‌ها، برای راهنما ضروری (اسنشیال) است که سیستم اینیاگرام را درک کند و این که تیپ اینیاگرام چه چیزی هست و چه چیزی نیست.



## اینیاگرام: شخصیت، کاراکتر یا ساختار ایگو؟

اینیاگرام، راهی ژرف برای درک مردم از همهٔ فرهنگ‌ها، نه معماری اساسی انسان‌ها را توصیف می‌کند. اگرچه اینیاگرام اغلب به‌عنوان یک سیستم شخصیتی شناخته می‌شود، اما بسیار فراتر از آن است. اینیاگرام همچنین فراتر از ساختار کاراکتر است. هم شخصیت و هم کاراکتر به ویژگی‌های پایدار رفتار انسان اشاره دارد؛ نه تیپ اینیاگرام نشان‌دهندهٔ نه جنبهٔ متمایز از ایگوی انسان است.

## شخصیت چیست؟

شخصیت در حوزهٔ روان‌شناسی تجربی - یعنی تحقیق و نظریهٔ مبتنی بر حوزهٔ روان‌شناسی کاربردی - قرار دارد و به این ترتیب، شخصیت مجموعه‌ای از تریته‌ها و رفتارها را نشان می‌دهد که قابل اندازه‌گیری هستند. برای مثال، تریته‌ها و رفتارهایی

1. To support others in the discovery of their type, it is essential for the guide to understand the enneagram system and what enneagram type is and is not.
2. Is the Enneagram Personality, Character or Ego Structure?
3. The enneagram is also more than character structure. both personality and character refer to persistent features of human behavior; the nine enneagram types represent nine distinct aspects of the human ego.
4. What is Personality?

مانند درون‌گرایی، بلندپروازی (جاه‌طلبی)، مداراجویی و اجتماعی بودن را می‌توان هم مشاهده کرد و هم با درجه‌ای از آبجکتیویتی، اندازه‌گیری کرد.<sup>۱</sup>

۲

## ساختار کاراکتر چیست؟

ساختار کاراکتر به جنبه‌هایی از یک فرد اشاره دارد که عمیق‌تر از شخصیت است و معمولاً (به طرز تئیکال) شامل کیفیاتی است که ارزش‌های مثبت یا منفی را به آن‌ها نسبت می‌دهیم - برای مثال، مهربان یا بی‌رحم، صادق یا نا صادق، داشتن یکپارچگی (تمامیت) یا فریب‌کاری. کاراکتر بیشتر در حوزه فلسفه قرار می‌گیرد، کیفیت‌هایی از زندگی درونی که دارای مؤلفه اخلاقی هستند و همچنین ساجکتیوتر هستند و بنابراین، اندازه‌گیری آن‌ها دشوارتر است.<sup>۴</sup>

### ➤ نکته کاربردی:

واژه‌های اخلاقی (moral)، اخلاقی آرمانی (ethical)، با فضیلت (virtuous)، عادلانه (righteous)، هم‌معنی (synonym، مترادف) هستند: این صفات‌ها به معنای تطابق (accord) با سلوک (conduct) درست یا خوب است:

Moral در مورد کاراکتر (character) و رفتار (behavior) شخصی صدق می‌کند: «حس اخلاقی (moral sense) ترجیحات واضحی را در مورد این جوامع برای ما تعیین می‌کند که در اشتراک با ما، احترامی پایدار (abiding) برای حقوق بشر قایل هستند» جیمی کارتر (Jimmy Carter).

Ethical بر معیارهای آرمان‌گرایانه درست و غلط تأکید می‌کند: «دنیای ما دنیای گول‌های هسته‌ای و نوزادان اخلاقی آرمانی (ethical) است» عمر بردلی (Omar Bardley).

Virtuous به معنای تعالی اخلاقی (moral excellence) و علو کاراکتر (loftiness of character) است: «زندگی تنها زمانی امن است که ملت، صادق

1. For example, traits and behaviors such as introversion, ambition, agreeableness and sociability can be both observed and, with some degree of objectivity, measured.
2. What is Character Structure?
3. For example, kind or cruel, honest or dishonest, having integrity or being deceptive.
4. Character falls more into the domain of philosophy, qualities of the inner life that have a moral component and are also more subjective and, therefore, harder to measure.

(honest)، راستگو (truthful) و بافضیلت (virtuous) باشند» فردریک داگلاس (Frederick Douglass).

Righteous بر درستی اخلاقی (moral uprightness) تأکید دارد؛ وقتی در مورد کنش‌ها (actions)، واکنش‌ها (reactions) یا تکانه‌های (impulses، ایمپالس‌های) قوی به کار می‌رود، اغلب حاکی از غضبناکی قابل توجیه (justifiable outrage) است: «این خشم عادلانه (righteous anger) بود که نامه‌های نوشته شده توسط کارکنان افشاگر را برانگیخت» ساندرای پی. توماس (Sandra P. Thomas).

این‌گرام به ساختار کاراکتر نزدیک‌تر است تا شخصیت، اما تیپ‌های این‌گرام به معنایی که در بالا توضیح داده شد، کاراکتر نیستند. به‌طور کلی هر تیپ این‌گرام دارای کیفیت‌های مثبت و منفی است. اما کیفیات مثبت و منفی از جهت اخلاقی به معنای خوب یا بد نیستند. آن‌ها صرفاً جنبه‌ای از یک شخص هستند که ممکن است آن‌ها و دیگران آن را دوست داشته باشند یا دوست نداشته باشند یا از آن‌ها حمایت کنند یا مانع شوند. علاوه بر این، خط‌وصیات مثبت و منفی دارای معانی خاص مربوط به آن تیپ هستند. معنی ویژگی‌های کاراکتری را فقط می‌توان به‌طور دقیق در کل ساختار برای آن تیپ فهمید.

۲

◀ **توجه:** در این دفترها برای (personality) واژه «شخصیت» و برای (character) واژه «کاراکتر» به کار برده شده است. «دو اصطلاح (personality) و (character) در زبان روزمره انگلیسی‌زبانان معمولاً به یک معنا به کار می‌روند، با این حال، یک تفاوت اساسی دارند. شاید بهترین راه برای درک این تفاوت، مراجعه به ریشه آن‌ها باشد؛ کلمه (character) ریشه یونانی دارد و به معنای «حکاک» است، در حالی که (personality) از ریشه پرسونا به معنای نقاب (ماسک در

1. That support or hinder them
2. The enneagram is closer to character structure than personality, but the enneagram types are not character in the sense described above. in general, each enneagram type has positive and negative qualities. however, positive and negative qualities do not mean good or bad in a moral sense; they are simply aspect of a person that they and others may like or dislike or that support or hinder them. in addition, the positive and negative characteristics have specific meanings related to that type; the meaning of the characteristics can only be accurately understood in the entire construct for that type.

نمایشنامه یا تئاتر) است. *personality*، ظاهر، رفتار آشکار، و کیفیات سطحی (متغیر) را می‌رساند. *character* (حکاک) ساختار عمیق (شاید فطری)، ثابت و اساسی را بیان می‌کند.

به‌عنوان مثال، سه‌های اینی‌گرام با عنوان «فریب‌کارانه» توصیف می‌شوند، اما این بدان معنا نیست که آن‌ها به‌طور دائم، دروغ می‌گویند یا فریبنده‌تر از سایر تیپ‌های اینی‌گرام هستند. فریب، در این زمینه، به این اشاره دارد که چگونه سه‌های اینی‌گرام قسمت‌هایی از خود را از خود و همچنین دیگران پنهان می‌کنند و این که این بخش‌های پنهان ویژگی‌هایی هستند که با تصویر ۳ از خود (خودنگاره ۳) به‌عنوان یک فرد موفق، شایسته و توانا مطابقت ندارند. در این زمینه، «فریب» برای سه‌ها بیشتر در مورد خودفریبی یا صادق نبودن با خود است، اگرچه بر آن‌چه آن‌ها با دیگران به اشتراک می‌گذارند، تأثیر می‌گذارد.

♣ **کلادیو نارانهو** می‌نویسد: «به جای توصیف شورهای هیجانی (passions)، در این‌جا فقط می‌خواهم بگویم که ما نیاز داریم به مفهوم اصلی واژه‌های سنتی برگردیم و به آن‌ها توجه کنیم. برای مثال، «خشم» ("Anger") در این‌جا به‌عنوان آنتاگونیسم (دشمنی و مخالفت) اصلی و درونی‌تر (more inward and basic antagonism) به کار می‌رود که در تقابل با واقعیت (reality) است نه یک آزرده‌نگاری انفجاری (explosive irritation)؛ «شهوت» ("lust") چیزی بیشتر از یک تمایل شدید به میل جنسی (sex) یا حتی لذت (pleasure) است: یک شور هیجانی برای افراط (excess) یا شورمندی مفرط است (excessive passionateness) که ارضای جنسی (sexual satisfaction) فقط یکی از منابع ممکن برای رضایتمندی (gratification) است. همین‌طور «شکم‌بارگی» ("gluttony") در این‌جا نه در مفهوم محدود آن به‌عنوان یک شور (passion) برای غذا، بلکه در مفهوم گسترده‌ای از سوگیری هدونیک (hedonistic bias) و سیری‌ناپذیری

۱. گنج، حمزه و پی؛ نظریه‌های شخصیت، صص ۱۰۵ تا ۱۲۵.

2. As an example, enneagram 3s are described as "deceitful," but this does not mean that they chronically lie or that they are more deceptive than other enneagram types.
3. And that these hidden parts are qualities that do not conform to the 3's self-image as a successful, competent, and capable person.
4. Taken in context, "deceit" for 3's is more about self-deception or not being honest with oneself, although it does impact what they share with others.



(insatiability) مطرح است. «طمع» ("avarice") هم می‌تواند شامل طمع در مفهوم لغوی آن با شد و هم اختصاص داده می‌شود به نگه داشتن (holding on) تر سناک (fearful) و حریصانه (greedy)؛ یک کناره‌گیری (withdrawn) جایگزین برای اتصال وسیع به شهوت (lust)، شکم‌بارگی (gluttony)، غبطه (envy) و هیجانات دیگر».

۲

## ساختار ایگو چیست؟

اصطلاح «ایگو» معانی مختلفی دارد، ولی تعریفی که با اِثیاگرام قابل تطبیق است، از هر دو، روان‌شناسی فرویدی و سنت‌های معنوی سرچشمه می‌گیرد.<sup>۵</sup>

۶

## ایگوی روان‌شناختی

از چشم‌انداز روان‌شناختی فرویدی، ایگو (Ego)، مابین اید (Id) یا تکانه‌های (ایمپالس‌های) ناهشیار، و سوپرایگو (Superego) یا معیارها و قوانین اجتماعی درونی شده که ما را تحت کنترل نگه می‌دارد، در عبور و گذار است. در درک فرویدی، ایگو همان خود (سلف) - اغلب اوقات به‌عنوان خود منطقی نامیده می‌شود - در زندگی روزانه است. ایگو ساختار درونی فرد و همچنین چگونگی تعامل و عکس‌العمل‌های او نسبت به دنیای بیرونی است. عملکرد ایگو حتی از این هم پیچیده‌تر است؛ آن برای افراد هر دوئی تداوم و یکنواختی را با ارائه کردن یک زاویه<sup>۷</sup> مرجع شخصی که رخدادهای گذشته را با تجربه‌های ممکن یا محتمل آینده به هم وصل می‌کند، فراهم می‌کند. گذشته از طریق خاطرات ساجکتیو، آینده از طریق پیش‌بینی و تصورات دریافت می‌شود و ایگو هر سئه مؤلفه را به هم وصل می‌کند.

1. Naranjo; Character and Neurosis: An Integrative View, p. 28.

2. What is Ego Structure?

3. Ego

4. Freudian psychology

5. Spiritual traditions

6. The Psychological Ego

7. Between Id, or unconscious impulses, and the Superego

8. Rational self

9. More intricate

1 . Continuity and consistency 0

1 . Personal point of reference 1

1 . Possibilities or probabilities 2

1 . Subjective memories 3

1 . Anticipation and imagination 4

ایگوی ایده‌آل شخص، بخشی از ایگو است، ولی مخصوصاً به این اشاره می‌کند که شخص چگونه می‌خواهد خودش را درک بکند، حتی اگر واقعیت حقیقی به صورت کامل با آن منطبق نباشد.

۲

## مفهوم معنوی ایگو

ایگو، از رویکرد (پرسپکتیو) معنوی، همانندسازی افراطی با چیزی است که شما به‌عنوان خود (سلف) درک می‌کنید و آن یک همانندسازی افراطی با افکار، روندهای تکرارشونده (پترن‌های، الگوهای) فکری، هیجانات و روندهای تکرارشونده (پترن‌های، الگوهای) عکس‌العمل هیجانی و رفتارها و روندهای تکرارشونده (پترن‌های، الگوهای) رفتاری است. دل‌بستگی، واژه دیگری برای همانندسازی است و این اشاره به دل‌بستگی شما به ادراک خویشتن، به افکار، احساسات و رفتارهای خویشتن است به صورتی که انگار همه آن‌ها شما هستند، و این زمانی است که در حقیقت، خود راستین شما یا جوهر (انس، اسانس)<sup>۵</sup> شما به لایه‌های عمیق عقب‌نشینی می‌کند. در رویکرد معنوی، مسیر برای هشجاری بیشتر این است که به صورت فزاینده نسبت به دل‌بستگی به ایگو، عدم همانندسازی کنیم یا دل‌بستگی به ایگو را کم کنیم.

- 
1. Ego-ideal
  2. The Spiritual Meaning of Ego
  3. Over-identification
  4. Another word for identification is attachment.
  5. Truest self
  6. Essence
  7. Grater consciousness

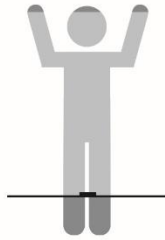
## ساختار ایگوی نه تیپ ایناگرام به اجمال

هر یک از نه تیپ ایناگرام، ساختار مخصوص به خود را دارد. هر جنبه از این ساختار برای تیپ‌شناسی دقیق خود و راهنمایی دیگران مهم است. همچنین ارتباط بین هماهنگی معنوی منحصر به فرد (یونیک) هر تیپ و این که چگونه ساختار ایگو مبتنی بر تیپ به‌طور مستقیم دسترسی به این بعد معنوی خاص را مسدود می‌کند، مهم است. شرح کلی ساختار ایگو با ساختارهای ایگو برای نه تیپ ایناگرام دنبال می‌شود.

## ساختار روان‌شناختی ایگو

### واقعیت کاذب

حجاب یا پرده فراگیر - اما اشتباه - که برای تفسیر آنچه در درون و بیرون رخ می‌دهد، استفاده می‌شود



### عمیق‌ترین آرزوی برآورده نشده

چیزی که یک شخص عمیقاً آرزو می‌کند و به نظر می‌رسد هرگز به‌طور کامل ارضا نمی‌شود



### جهان‌بینی

پرسپکتیو (منظر، دیدگاه) بررسی نشده در مورد چگونگی عملکرد جهان و نحوه عملکرد (فانکشن) در درون آن که به دنبال تأیید مجدد مداوم است



### عطش و اجتناب

حوزه‌های اغلب ناخودآگاه، که به نیروهای محرک (پیشران) مبتنی بر عادت تبدیل می‌شوند و ما را به سمت چیزی و دور شدن از چیز دیگری سوق می‌دهند



### ایگو ابده آل

چگونه یک شخص می‌خواهد توسط خود (سلف) و دیگران درک شود و به دنبال تقویت مداوم است - به‌عنوان من تعریف می‌شود - و وقتی این اتفاق نمی‌افتد، من نیستم به دیگران فرافکنی (پروجکت) می‌شود



### سازوکار (مکانیسم) دفاعی اولیه که ساختار ایگو را پایدار نگه می‌دارد

اولین خط دفاع روان‌شناختی در برابر احساسات، افکار و رفتارهای ناراحت‌کننده که همچنین از ایگو محافظت می‌کند و آن را در جای خود نگه می‌دارد. اگر این دفاع‌ها کافی باشند سازوکارهای (مکانیسم‌های) دفاعی اضافی ایجاد می‌شود



### پترن (الگوی) فکری

پترن‌های (الگوهای) فکری که به‌طور مداوم در ذهن ما نقش‌آفرینی می‌کنند، که معمولاً به‌عنوان تثبیت (فیکسیشن) تیپ ایناگرام از آن یاد می‌شود

### پترن (الگوی) هیجانی

الگوهای (پترن‌های) احساسی که پایدار هستند و واکنش‌های هیجانی ما را سوخت‌رسانی (تغذیه) می‌کنند، که معمولاً به آن شور یا ردیلت تیپ ایناگرام گفته می‌شود

## پترن (الگوی) رفتاری / سه تنوع (گونه) ساب‌تایپ (تیپ‌فرعی)

پترن‌های (الگوهای) رفتاری ما به تیپ فرعی (ساب‌تایپ) ما مربوط می‌شود؛ یکی از سه نسخه (ورژن) از هر تیپ. تیپ‌های فرعی زمانی شکل می‌گیرند که پترن (الگوی) هیجانی برای هر تیپ - شور یا ردیلت - با یکی از سه گزینه اصلی انسانی که در ما فعال‌تر است (و ممکن است بیش از یک گزینه فعال داشته باشیم) تلافی می‌کند: بقای فردی (خودنگهداری)، اجتماعی، یک به یک. هر گزینه دارای نواحی کانونی است. افراد با آن گزینه فعال ممکن است به سمت این مناطق حرکت کنند، از آن‌ها دور شوند یا در مورد آن‌ها دوسوگرا باشند.

#### گزینه بقای فردی نواحی کانونی

راحتی فیزیکی

ایمنی

امنیت

خطر

منابع

ساختار

#### گزینه اجتماعی نواحی کانونی

تعلق

اجتماع

گروه‌ها

روابط اجتماعی

نفوذ (اینفلوئنس)

حمایت (سپورت)

#### گزینه یک به یک نواحی کانونی

خود (سلف) با دیگری

محبت

صمیمیت

پیوند

جذابیت

رابطه یک به یک

## چگونه ساختار ایگو با بُعد معنوی تیپ تداخل می‌کند

### بُعد معنوی

هر تیپ ایناگرام مخصوصاً با یک بُعد معنوی هماهنگ است که آن‌ها آرزوی آن را دارند، اما به نظر نمی‌رسد به راحتی به آن دسترسی پیدا کنند. این‌ها به وضعیت‌های متعالی برای هر تیپ مرتبط هستند: ایده قدسی برای مرکز ذهنی و فضیلت برای مرکز هیجانی

### ایگوی روان‌شناختی

#### تداخل ساختاری

ساختار ایگو، پاسخ‌های مکرری ایجاد می‌کند که تلاش‌هایی برای دست‌یابی به بُعد معنوی است که شخص با آن هماهنگ شده است. به‌طور متناقض، این کار، تلاش فرد را در جهت مخالف می‌برد

## ساختار ایگوی نه تیپ اینیگرام

هر یک از نه تیپ اینیگرام، ساختار مخصوص به خود را دارد. هر جنبه از این ساختار برای تیپ‌شناسی دقیق خود و راهنمایی دیگران مهم است. همچنین ارتباط بین هماهنگی معنوی منحصربه‌فرد (یونیک) هر تیپ و این که چگونه ساختار ایگو مبتنی بر تیپ به‌طور مستقیم دسترسی به این بعد معنوی خاص را مسدود می‌کند، مهم است. شرح کلی ساختار ایگو با ساختارهای ایگو برای نه تیپ اینیگرام دنبال می‌شود.

### ➤ نکته کاربردی:

واژه‌های دنبال کردن، فالو کردن (follow)، به دنبال آمدن، جانشین شدن (succeed)، به وجود آمدن، از پس آمدن (ensue)، ناشی شدن (result)، هم‌معنی (Synonym، مترادف) هستند: این افعال (verbs) به معنای آمدن پس (after) از چیزی یا کسی است.

Follow کلی‌ترین، به افراد یا چیزهایی اطلاق می‌شود که در زمان، نظم، پیامد (consequence) یا نتیجه (result) پس از دیگری می‌آیند: شما اول بروید و ما فالو (تعقیب) می‌کنیم (follow). او دستورات دکتر را نادیده گرفت (disregarded) و به‌زودی عود (relapse)، او را فالو (تعقیب) کرد (followed).

Succeed به این معناست که بعد از دیگری (after) بیاید، به‌ویژه به ترتیب برنامه‌ریزی‌شده‌ای که با ملاحظاتی مانند رتبه (rank)، وراثت (inheritance) یا انتخاب (election) تعیین می‌شود: وارث ظاهری (heir apparent) به دنبال تاج و تخت (throne) آمد (succeeded).

Ensure و result فقط در ایونت‌ها (events، رویدادها) یا شرایطی استفاده می‌شود که در زمان دیگری به دنبال دیگری می‌آیند (follow). به وجود آمدن (Ensure) معمولاً در مورد پیامدهای (consequence) آن صدق می‌کند: پس از سرنگونی (toppled) دولت، هرچومرج (chaos) به وجود آمد (ensued). ناشی

1. The Nine Enneagram Ego Structure

2. Each of the nine enneagram types has its own ego structure. each aspect of this structure is important for typing oneself accurately and guiding others. also significant is the connection between each type's unique spiritual attunement and how the type-based ego structure directly blocks access to this particular spiritual dimension. the generic ego structure description on these two pages is followed by the ego structures for the nine enneagram types.

شدن، منجر شدن (Result) حاکی از آن است که موارد زیر ناشی از موارد قبلی است (what follows is caused by what has preceded): رانندگی بیش از حد مجاز می‌تواند به جریمه منجر شود (result).

♣ **حمید علی الماس**، در توضیح شخصیت و ایگو، و تمایز مابین مفهوم فرویدی ایگو، و مفهومی که از ایگو در سنت معنوی مورد استفاده قرار می‌گیرد، یادآوری می‌کند: «منظور از شخصیت، هویت معمولی فرد، خودپنداره (self-concept) اوست که گاهی به آن شخصیت کاذب (false personality) و در لسان معنوی (spiritual parlance) ایگو (ego) می‌گویند. ایگو در این معنا با ایگوی تعریف‌شده فروید (ego) یکسان نیست. بین این دو مفهوم (concepts) همپوشانی (overlap) وجود دارد، اما قطعاً دو مفهوم متفاوت هستند. ایگوی فرویدی، برای مثال، عملکرد (فانکشن) ادراک (perception)، تحرک (mobility): حرکت یا داشتن قدرت حرکت خودانگیخته، آزمایش واقعیت (reality testing) و غیره را دارد. این کارکردها (functions) در اصطلاح ایگو که در ادبیات معنوی و کار (spiritual and work literature) استفاده می‌شود، گنجانده نشده است. این ایگوی اخیر عمدتاً به هویت فرد اشاره دارد که به او حس از خود (sense of self) یا هویت (identity) می‌دهد.»

## ساختار روان‌شناختی ایگو

### ایگو ایده‌آل

چگونه یک شخص می‌خواهد توسط خود (سلف) و دیگران درک شود و به دنبال تقویت مداوم است - به‌عنوان من تعریف می‌شود - و وقتی این اتفاق نمی‌افتد، من نیستم به دیگران فرافکنی (پروجکت) می‌شود.

♣ **جروم واگنر** در مطلبی با عنوان از ارزش‌ها تا ایده‌آل‌ها تا ایده‌آل‌سازی‌ها (From Values to Ideals to Idealizations) می‌نویسد:

ارزش‌ها (Values) ذاتاً ارزش‌مند (worthwhile) هستند. خوبی (Goodness)، عشق (love)، عمل (action)، زیبایی (beauty)، حقیقت (truth)، وفاداری (fidelity)، شادی

1. Almaas, A. H.; Essence with the Elixir of Enlightenment, p. 43.

2. Psychological Ego Structure

3. Ego Ideal

4. How a person wants to be perceived by self and others that seeks to be continuously reinforced - defined as me - and when this does not occur, the not-me then gets projected onto others.

(joy)، قدرت (power)، صلح (peace) و غیره، جنبه‌های تحسین‌برانگیز و مطلوب خود هستی (Being itself) هستند. وقتی این ارزش‌ها را در عالی‌ترین شکل تصور می‌کنیم، به ایده‌آل‌هایی (ideals) تبدیل می‌شوند که الهام‌بخش تقلید (imitation) هستند. ما می‌خواهیم خوب (good)، دوست‌داشتنی (loving)، زیبا (beautiful)، عادل (just) و مثل آن باشیم و تلاش می‌کنیم تا تمام دنیا را به این شکل بسازیم و بدانیم که خود واقعی ما (our authentic selves) و خود دیگران از قبل حاوی بذر این ایده‌آل‌ها (ideals) هستند.

وقتی ما ارزش‌های خود را بیش از حد ایده‌آل می‌کنیم (over-idealize) و از ارزش‌های خود، بیش از حد استفاده می‌کنیم (over-use) و با مواهب (gifts) خود بیش از حد همانندسازی می‌کنیم (over-identify)، آن ایده‌آل‌ها (ideals) را به ایده‌آل‌سازی‌ها (idealizations) تبدیل می‌کنیم. به جای جذب ارزش‌ها و استعدادها، لذت بردن از پرورش و تمرین آن‌ها، قدردانی از آن‌ها به دلیل این که خودشان خوب هستند، تحسین آن‌ها را در دیگران و رضایت به ترک آن‌ها در آن‌جا، ما جاذبه (attraction) را به اجبار (compulsion) تبدیل می‌کنیم. به جای این که بخواهیم کاری که باید انجام دهیم آن را مطلوب و جذاب انجام دهیم، اگر نتوانیم آن را به اندازه کافی خوب انجام دهیم، مضطرب (anxious)، خشمگین (angry)، افسرده (depressed) یا مقصر (guilt-ridden، گناهکار) می‌شویم. ارزش ذاتی اولیه ما اکنون منوط (contingent، کانتینجت) به داشتن و اعمال ایده‌آل‌سازی‌ها (idealizations) و تمایلاتی (propensities) است که معتقدیم باید داشته باشیم. به جای انرژی گرفتن از ارزش‌های مان (values)، ما تحت ظلم و ستم بایدها هستیم (are tyrannized by our shoulds).

ایده‌آل‌هایی که تحریف شده و به شکل کاریکاتوری ایده‌آل‌سازی شده‌اند، به صورت خودانگاره‌های ایده‌آل متبلور می‌شوند. ما به اشتباه معتقدیم که این بیان اغراق‌آمیز جنبه‌ای از خود واقعی ما در واقع کل خود ما است. ما بیش از حد با این خود جزئی همانند سازی می‌کنیم تا جایی که سایر جنبه‌های خود کامل خود (our complete self) را کنار بگذاریم.<sup>۱</sup>

1. Wagner, Jerome; *Nine Lenses on the World*, p. 38.

### واژگان تخصصی:

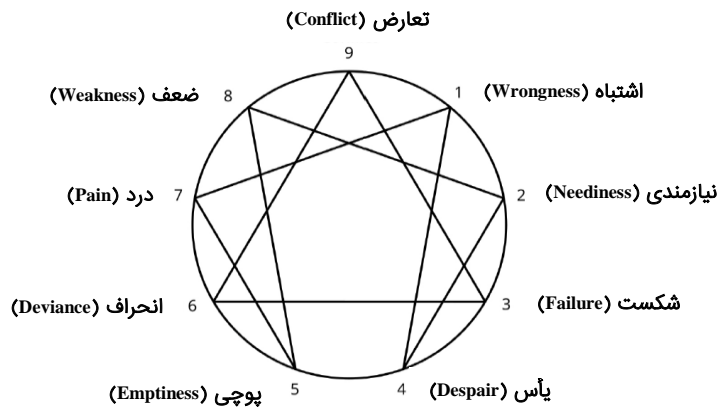
**کانتیجنسی (contingency):** یک رابطه شرطی (conditional) و احتمالی (probabilistic) بین دو رویداد است. هنگامی که احتمال رویداد B با توجه به رویداد A عدد مثبت ۱ باشد، گفته می‌شود که یک کانتیجنسی مثبت کامل وجود دارد. هنگامی که رویداد A با قطعیت (certainty)، عدم وجود رویداد B را پیش‌بینی می‌کند، گفته می‌شود که یک کانتیجنسی منفی کامل وجود دارد. احتمالات بین منفی ۱ و مثبت ۱، یک پیوستار از موارد کانتیجنسی منفی به مثبت را تعریف می‌کنند، با احتمال (probability) صفر که نشان‌دهنده عدم وجود کانتیجنسی است. کانتیجنسی‌ها ممکن است از طریق وابستگی‌ها (dependencies) ترتیب داده شوند یا ممکن است به‌طور تصادفی پدیدار شوند.

♣ **حمید علی الماس (A. H. Almaas)** در کتاب کلیدهای اینیگرام (Keys to the Enneagram) در مطلبی تحت ایگو ایده آل (THE EGO IDEAL) عنوان می‌نویسد: «روشی که ما معمولاً واکنش خاص (specific reaction) را احساس می‌کنیم یا می‌دانیم از طریق ایگوی ایده‌آل هر تیپ (each type's ego ideal) است. هر انیا - تیپ روشی از بودن یا رفتار را ایده‌آل می‌کند (idealizes). تلاش برای دستیابی به این ایده‌آل یا تقریب آن بیانگر یک آرزوی ناخودآگاه است تا عشق (love)، ایمنی (safety) و حفظ واقعیت (holding of reality) و افراد مهم زندگی ما را به ما بدهد. ما تصور می‌کنیم آنچه را که در کودکی از دست داده ایم، دوباره به دست می‌آوریم یا به چیزی می‌رسیم که هرگز نداشته‌ایم. اگر با مثال نقطه سه ادامه دهیم، ایگو ایده‌آل این تیپ به کارایی (efficiency)، موفقیت (success) و توفیق (achievement، کامیابی) اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌دهد. بنابراین، Ego-Go، نام اصلی اسکار ایچازو برای نقطه سه در اینیگرام، دائماً در تلاش است تا حد ممکن کارآمد باشد تا بتواند موفق شود. این تلاش برای شبیه بودن به ایگو ایده‌آل، نیروی اولیه‌ای است که پوسته تیپ (shell of the type) را شکل می‌دهد. به نقطه سه روشن نیست که تلاش (striving) آن‌ها کوششی (attempt) برای سرپوش گذاشتن بر کمبودی دردناک (painful deficiency) و بازپس‌گیری تسلط اساسی واقعیت (fundamental holding of reality) است. کمبودی



که به م شکل خاص (specific difficulty) تیپ مربوط می شود و در اینیاگرام اجتناب‌ها (Enneagram of avoidances) به وضوح دیده می‌شود.

### اینیاگرام اجتناب‌ها (Enneagram of Avoidances)



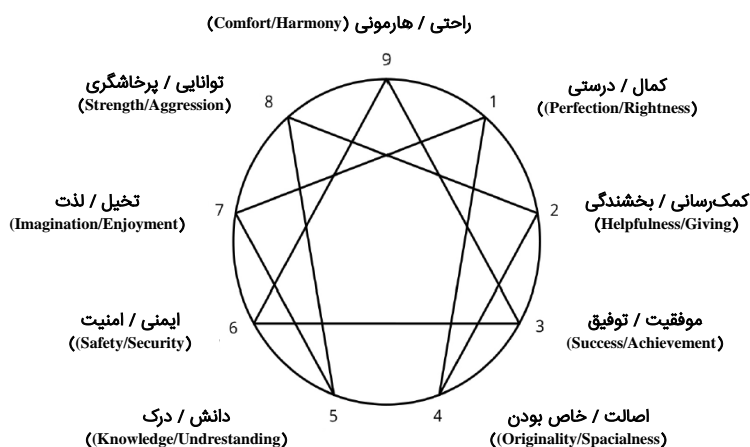
اجتناب‌ها (avoidances) به ۹ تظاهر رفتاری اشاره می‌کنند که هر یک از ۹ نقطه ترجیح می‌دهند از ترس افشای آسیب‌پذیری و تضعیف ایگو ایده‌آل خود اجتناب کنند. برای نقطه سه، کمبودی که ما از آن اجتناب می‌کنیم شکست و/یا درماندگی (failure and/or helplessness) است. حرکت به سمت کارآمدی می‌تواند صریح باشد، اما معمولاً به عنوان نیاز به موفقیت (successful)، قابل اعتماد بودن (dependable)، و غیره ظاهر می‌شود که منعکس‌کننده سایر خصیصه‌های ایگو ایده‌آل به طور کلی است. بیش از هر چیز، ایگو ایده‌آل، الگوهای پوسته هر تیپ را شکل می‌دهد.

افراد یک انیا - تیپ معین شباهت‌های زیادی دارند زیرا همه آن‌ها ایگو ایده‌آل یکسانی دارند. با این حال، روش ما برای جستجوی یک ایده‌آل و تقلید از آن بسیار فردی است که تا حد زیادی توسط دوران کودکی ما و پویایی روابط اولیه ما تعیین می‌شود. بنابراین، همه افراد نقطه سه یکسان نیستند. این تفاوت‌ها به‌واسطه تربیت اولیه، تجربیات زندگی، محیط اجتماعی و تأثیرات، و تمایلات جسمی و روانی ذاتی (innate) آن‌ها دیکته می‌شود و فرهنگ و موقعیت زندگی آن‌ها نیز تأثیر دارد.

درک و توضیح (Understanding and unraveling) پوسته مستلزم شناخت ایگو ایده‌آل و چگونگی تلاش برای تقلید از آن یا داشتن آن تا حد امکان است. فروید (Freud) در اوایل تشخیص داد (و روان‌شناسی عمقی (depth psychology، روان‌کاوی) غربی با آن موافق است) که ذاتی هر ساختار ایگو (inherent in every ego structure) یک ایگو ایده‌آل است. اما علم اینیگرام یک گام فراتر رفته و گفته است که ۹ ایگو ایده‌آل اصلی (principal ego ideals) وجود دارد که همه ایگوها را الگوسازی می‌کنند (pattern). بنابراین، هر تیپ، همیشه راه ایده‌آل خود را دارد.

اگر ما تثبیت شناختی (fixation) خود را مطالعه کنیم، شناسایی ایگو ایده‌آل چندان دشوار نیست. من می‌توانم ایگو ایده‌آل هر تیپ را فهرست کنم، اما این فقط اطلاعات (information) است. ما باید آنها را در عمل در زندگی خود تجربه کنیم. ایگو ایده‌آل، دیدگاه یا ایماژی (view or image) از خودمان است که در تلاشیم آن را به فعلیت برسانیم (actualize). واژه‌ها می‌توانند به آن اشاره کنند، اما مطالعه خودمان (self-study) چیزی است که به ما امکان می‌دهد آن را به‌عنوان دانش زنده (living knowledge) تجربه کنیم. با این حال، ایگو ایده‌آل کلیدی نیست که ما به آن نیاز داشته باشیم تا تثبیت شناختی و تصرف آن (fixation and its hold) را بر روی خود باز کنیم. آن کلید، راز باطنی (esoteric secret) است که در رویکرد الماس (Diamond Approach) آموزش داده شده و در این کتاب آشکار شده است.

### اینی‌گرام ایگوها (Enneagram of Ego Ideals)



به یاد داشته باشید که حکمت سارمون (wisdom of the Sarmoun)، منبع باستانی اصیل دانش اینیگرام، به‌عنوان یکی از جریان‌های لوگوس (logos، اصل یا منشأ) این آموزش جاری است. با به‌کار بردن دانش رویکرد الماس (Diamond Approach) در اینیگرام، من مکاشفه الهام‌شده‌ای (inspired revelation) از ایده‌های قدسی (holy ideas) داشتم که در کتاب جلوه‌های وحدت (Facets of Unity) درباره آن نوشتم و همراه با آن، اینکه واکنش خاص (specific reaction) چگونه خود را در پوسته تیپ از طریق اینگو ایده‌آل بیان می‌کند. این مکاشفه اخیر اکنون مبنای این کتاب، کلیدهای اینیگرام (Keys to the Enneagram) شده است. وقتی که من دانش رویکرد الماس را به کار بردم، چیزی که رخ داد یک مکاشفه خودجوش (spontaneous revelation) بود، یا دانستن الهام‌گرفته، که همه چیزهایی را که می‌دانستم در نظر گرفت و سپس همه آن‌ها را در بینش‌های جدیدی در اینیگرام - در این‌جا به‌طور خاص مربوط به شناخت اینگو ایده‌آل و نحوه شکل‌گیری آن ترکیب کرد.»<sup>۱</sup>

#### توضیح: حکمت سارمون (wisdom of the Sarmoun)

به نوشته جان گ. بنت (J. G. Benntt) شاگرد گورجیف که برای اولین بار واژه سارمونگ (Sarmoung) را مورد استفاده قرار داده است، این واژه تلفظ ارمنی اصطلاح فارسی سارمن (Sarman) است که به این معنی به کار می‌رود: «کسی که تعلیمات زرتشت (Doctrine of Zoroaster) یا زنبور را نگهداری می‌کند». بنت در مورد مفهوم سارمن می‌نویسد: «این واژه به سه شیوه می‌تواند تفسیر شود. این واژه‌ای برای زنبور است که همیشه نماد کسانی است که غسل ارزشمند خرد باستانی را جمع‌آوری و برای نسل‌های آینده نگهداری می‌کنند. مجموعه‌ای از افسانه‌ها که در محافل ارمنستان و سوریه به نام زنبورها مشهور است، توسط مار سالامون (Mar Salamon) یک رئیس دیر نسطوری در قرن سیزدهم در زمان چنگیز خان ویرایش یافته است. زنبورها (Bees) اشاره می‌کند به قدرت اسرارآمیزی که از زمان زرتشت به یادگار مانده است و در زمان مسیح آشکار شده است. ... مرد در زبان فارسی به مفهوم کیفیتی است که توسط وراثت منتقل

1. Almaas, A. H.; Keys to the Enneagram: How to Unlock the Highest Potential of Every Personality Type, pp. 16-17

شده است و بنابراین، یک خانواده یا قبیلهٔ مشخص را نمایندگی می‌کند. واژهٔ سار به معنی سر، هم در مفهوم واقعی و هم در مفهوم اصلی یا اساسی است. بنابراین، ترکیب سارمن به معنی گنجینهٔ اصلی سنت است که اگر توصیف گورجیف را استفاده کنیم، فلسفهٔ جاویدان (Perennial philosophy) نامیده می‌شود که نسل به نسل توسط موجودات اولیه به ما منتقل شده است و معنی ممکن دیگر از واژهٔ سارمن، کسانی هستند که به روشنی رسیده‌اند؛ به زبان دقیق، کسانی که سر آن‌ها پاک و پالوده شده است».<sup>۱</sup>

حمید علی الماس می‌نویسد: «واقعیت جوهر به‌عنوان مادهٔ اصلی (Essence as substance)، واقعیت دانش به‌عنوان مادهٔ اصلی، اساس آموزه‌های طریقت سارمون (Sarmoun brotherhood) است. یادآوری می‌شود که طریقت سارمون توسط بعضی افراد، به‌عنوان قلب و سرچشمهٔ درونی فرقه‌های صوفی به حساب می‌آید. «افسانه‌های زیادی در مورد بارگاه سارمون («دیوان زنبورها») (Sarmoun Darquah “Court of Bees”) گفته می‌شود و یکی از آنها این است. دانش حقیقی، که ابراز شده است، به‌عنوان یک محصول مثبت وجود دارد، شبیه عسل زنبور عسل، و می‌تواند جمع‌آوری و کسب شود».

دانشی که به مانند عسل جمع‌آوری و کسب شود مادهٔ اصلی خود جوهر است. یا به عبارت دیگر می‌توانیم بگوییم بدنه و پیکر دانش است. گورجیف حقیقت جوهر را به‌عنوان مادهٔ اصلی شناسایی کرد و سیستم خودش را، اطراف آن بنا کرد».<sup>۳</sup>

الماس در جایی دیگر مطالب بیشتری در مورد نقش «سارمون دارک» (Sarmoun Darq) در جمع‌آوری عسل دانش بشر می‌نویسد: «هزاران سال پیش، در افغانستان، یک مکتب رمزی وجود داشت که «سارمون دارک» نامیده می‌شد که به معنی «کندوها» یا «جمع‌آوری‌کننده‌های عسل» (The Beehive) «... or the “Collectors of Honey” است.»<sup>۴</sup>

1. Bennet, J. G.; Gurdjeff Making a New World, p. 58.
2. D. M. Martin, “Account of the Sarmaun Brotherhood”, in Documents of Contemporary Dervish Communities, ed. R. W. Davidson (London: Society for Organizing Unified Research Cultural Education, 1966), p. 23.
3. Almaas, A. H.: Essence with The Elixir of Enlightenment, p. 57.
4. Almaas, A. H.: Diamond Heart Book One: Elements of the Real Man, pp. 225 – 226.

الماس جدیدترین کتاب خود یعنی «کلیدهایی برای اینیگرام: بالاترین ظرفیت هر تیپ شخصیتی را چگونه شکوفا کنیم؟» را به «سارمون دارک» (Dedicated to Sarmoun Darq) تقدیم کرده است: تقدیم به سارمون دارک: سرچشمه اصلی اینیگرام، مکتب معنوی باستانی که موهبت و مفهوم آن، روندی مهم در رویکرد دیاموند (Diamond Approach) است.»<sup>۱</sup>

۲

## جهان‌بینی

پرسپکتیو (منظر، دیدگاه) بررسی نشده در مورد چگونگی عملکرد جهان و نحوه عملکرد (فانکشن) در درون آن که به دنبال تأیید مجدد مداوم است.

۳

**توضیح:** جهان‌بینی (worldview) یک فرد، که گاهی به آن مدل (model) یا پارادایم (paradigm) ذهنی می‌گویند، مجموعه‌ای (a set of) از مفروضات تلویحی (tacit assumptions) درباره چگونگی کارکرد جهان و نقش فرد در آن است. هر سبک اینیگرام بر اساس مجموعه‌ای بسیار متفاوت از مفروضات ضمنی (implicit assumptions) عمل می‌کند.<sup>۴</sup>

## واژگان تخصصی:

**Weltanschauung:** هرگونه درک اساسی از گیتی (universe: تمام فضا، زمان، ماده و انرژی، از جمله منظومه شمسی، همه ستارگان و کهکشان‌ها و محتویات فضای بین کهکشانی، به‌عنوان یک کل) و جایگاه نوع بشر در درون آن که توسط یک فرد، یک فرهنگ یا یک خرده‌فرهنگ (به آلمانی، worldview) وجود دارد. این جهان‌بینی (worldview) در توسعه مادی یک فرهنگ و همچنین در آن دسته از نظریه‌ها و فلسفه‌هایی که ممکن است یک فرهنگ تولید کند، تأثیرگذار

1. Almas, A. H.: Keys to the ENNEAGRAM: How to Unlock the Highest Potential of Every Personality Type, 2021.

2. Worldview

3. An unexamined perspective on how the world operates and how to function within it that seeks to get continuously reaffirmed.

۴. لپ د بؤا، جینجو؛ اینیگرام در کسب‌وکار: اوج پرورش مهارت‌های فردی در حوزه کل؛ ترجمه جعفر واعظ، صص ۶ تا ۷.

خواهد بود. این جهان‌بینی، گفتمانی را مبتنی بر گیتی (universe of discourse) ایجاد می‌کند که در میان طرفدارانش غالب است و بر نگرش‌ها و رفتارهای عملی و همچنین تعهدات نظری آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

## واقعیت کاذب

۱

حجاب یا پرده فراگیر - اما اشتباه - که برای تفسیر آنچه در درون و بیرون رخ می‌دهد، استفاده می‌شود.

۲

## سازوکار (مکانیسم) دفاعی اولیه که ساختار ایگو را پایدار نگه می‌دارد

اولین خط دفاع روان‌شناختی در برابر احساسات، افکار و رفتارهای ناراحت‌کننده که همچنین از ایگو محافظت می‌کند و آن را در جای خود نگه می‌دارد. اگر این دفاع‌ها ناکافی باشند، سازوکارهای (مکانیسم‌های) دفاعی اضافی ایجاد می‌شود.

۴

### توضیح: اندیشه به کار بردن سازوکارهای (مکانیسم‌های) دفاعی را برای

نخستین بار در سال ۱۸۹۴ میلادی زیگموند فروید مطرح کرد و مفهوم‌پردازی در این مورد در مقاله‌ای به نام دفاع نورو-سایکوسیز (The neuro-psychoses of defense) انجام شد. بعدها خود فروید و دخترش آنا فروید، این مفهوم را بسط و توسعه دادند. آنا فروید، در کتاب: ایگو و سازوکارهای (مکانیسم‌های) دفاعی (۱۹۳۶ میلادی)، ۱۰ سازوکار (مکانیسم) دفاعی را تشریح می‌کند: بازگشت (واپس روی، Regression، رگرشن)، واپس‌رانی (Repression، رپرشن)، واکنش وارونه (Reaction Formation)، انزوا (Isolation)، بی‌اثرسازی (باطل‌سازی، Undoing، آندویینگ)، فرافکنی (Projection، پروجکشن)، درون‌افکنی (Introjection، اینتروجکشن)، بر ضد خود برآمدن (بازگشت علیه خود، Turning against the Self)، وارونه‌سازی (Reversal)، و والایش (Sublimation، ساب‌لیمیشن، اعتلا).

1. False Reality
2. The pervasive, but mistaken, veil or screen used for interpreting what occurs internally and externally.
3. Primary Defense Mechanism Holding the Ego Structure in Place
4. The first line of psychological defense against uncomfortable feelings, thoughts, and behaviors that also protects ego and holds it in place; if these defenses prove insufficient, additional defense mechanisms arise.

تطابق مابین ساختار شخصیت، و سازوکارهای (مکانیسم‌های) دفاعی غالب از ابتکارات کلادیو نارانهو بود (درک و دریافت ایناگرام، ص ۱۲۴). کلادیو نارانهو در کتاب: دیدگاهی یکپارچه برای کاراکتر و نورو سیس، در تو ضیح تیپ‌های نُه‌گانه، سازوکارهای (مکانیسم‌های) دفاعی را چنین می‌شمارد: ۱. واکنش وارونه، اصلاح (Reparation)، و بی‌اثرسازی (باطل‌سازی). ۲. واپس‌رانی (ریپرشن). ۳. همانندسازی (Identification)، توجیه منطقی (دلیل‌تراشی، Rationalization)، و نفی کردن (Negation). ۴. درون‌افکنی، بر ضد خود برآمدن (بازگشت علیه خود). ۵. انزوا، و انفکاک (دو نیمه‌سازی، Splitting). ۶. فرافکنی. ۷. توجیه منطقی (دلیل‌تراشی)، آرمانی‌سازی (Idealization)، و والایش. ۸. انکار (Denial). و ۹. تخدیر (Narcotization).

## عطش و اجتناب

۱

مناطق اغلب ناخودآگاه، که به نیروهای محرک (پیشران) مبتنی بر عادت تبدیل می‌شوند و ما را به سمت چیزی و دور شدن از چیز دیگری سوق می‌دهند.

۲

♣ در کتاب درک و دریافت ایناگرام آمده است: «یکی از پیامدهای متعدد الگوی کودکی (Childhood Pattern) این است که انگیزش‌های اساسی ما (our fundamental motivations)، حس ما از خود (our sense of self)، و به نوعی، کل جهت‌گیری زندگی ما، یا «پیش‌نویس زندگی» ("life script") را به وجود می‌آورد. انگیزش‌های آگاهانه معمولی ما ریشه در ترس اساسی (Basic Fear) و تمایل اساسی (Basic Desire) ناخودآگاه دارد که از تجربیات کودکی به‌ویژه در واکنش‌های ما به نارسایی‌های محیط نگهداری که توسط والدین مان ایجاد شده است، سرچشمه می‌گیرد. الهام‌بخش این بینش (insight؛ این‌سایت)؛ کار کارن هورنای (Karen Horney's work) بر روی مفهوم «اضطراب اساسی» (basic anxiety) بود. دان ریسو (Don Riso) در ابتدا با کشف این‌که ترس اساسی و میل اساسی برای هر تیپ شخصیتی منحصربه‌فرد (یونیک) هستند و این منبع دوگانه، انگیزه منفی و

1. Thirst and Avoidance

2. Areas, often unconscious, that become habitual driving forces, propelling us toward something and away from something else.

مثبت، مسائل انگیزه‌ها و رفتارهای ثانویه (مشتق) بعدی در هر سطح توسعه (Level of Development) را تشکیل می‌دهد، قدمی فراتر برداشت.»<sup>۱</sup>

♣ **جروم واگنر** در مطلبی با عنوان منطقه اجتناب (Area of Avoidance) می‌نویسد: «آن بخش‌هایی از خودمان که با ایماژ ایده‌آل‌شده (idealized self-image) ما از خود منطبق نیستند، یا با آن مخالف هستند، نادیده گرفته می‌شوند و به منطقه اجتناب ما منتقل می‌شوند. در این منطقه محدود، همه آن احساسات، افکار، ایماژها، خاطرات، ترس‌ها، رفتارها و غیره نهفته است که مراقبان ما، جامعه، کلیسا و سپس خود ما آن را غیرقابل قبول، خجالت‌آور (embarrassing)، دردناک، غیرقابل تحمل و مثل آن می‌دانیم. به این دلیل که آن‌ها با شخصیت یا خود عمومی (پابلیک) ما سازگار نیستند و آن را تهدید می‌کنند، ما این ویژگی‌های نامناسب را به ناهشیار خود واپس می‌رانیم، جایی که ممکن است در رؤیاهای ما به‌عنوان چهره‌های سایه (shadow figures) ظاهر شوند. یا آن‌ها را بر روی افراد دیگر فرافکنی (project) می‌کنیم، جایی که آن‌ها به‌عنوان تربیت‌هایی در دیگران ظاهر می‌شوند که ما را از پیچ و خم دور می‌کنند.

ما با قسمت‌های خوب‌مان که علیه قسمت‌های بدمان جنگ می‌کنند، بر ضد خودمان تقسیم می‌شویم. کسی را تصور می‌کنیم و به خود اجازه می‌دهیم محدود شود (allow ourselves to be becomes narrowed). معنای ریشه‌ای واژه اضطراب (anxiety) از نظر پدیدارشناسی (phenomenologically، فنومنولوژی) صحیح است. آنگوستیا (Angustia) به معنای محدود شدن است. وقتی محدود می‌شویم، مضطرب (anxious) می‌شویم؛ و هر زمان که چیزی را که محدود کرده‌ایم، تهدید می‌کند که به هشیاری ما گسترش یابد یا آشکار شود، مضطرب می‌شویم.

در تیپ‌شناسی (تیپولوژی) اینیگرام نه منطقه اجتناب وجود دارد که در برابر نه ایماژ ایده‌آل شده از خود قطب‌بندی شده‌اند (polarized). از آن جایی که لنزهای شخصیتی ما تمایل دارند بر آن چه ما به آن ارزش قائل هستیم و به همین دلیل به آن نزدیک می‌شویم، تمرکز کنند، ممکن است نسبت به آن چه نمی‌خواهیم ببینیم کور (blind) باشیم و برای اجتناب از آن تلاش کنیم.»<sup>۲</sup>

---

۱. ریو، دان ریچارد و هادسون سرا؛ فرک و دریافت انی گول، ص ۲۲.  
2. Wagner, Jerome; Nine Lenses on the World, pp. 46-47.



## عمیق‌ترین حسرت برآورده نشده

۱

چیزی که یک شخص عمیقاً آرزو می‌کند و به نظر می‌رسد هرگز به‌طور کامل ارضا نمی‌شود.

۲

## توضیح: (enjoyment)

ادراک (perception) لذت (pleasure) و شادی (happiness) زیاد ناشی از موفقیت (success) یا رضایت (satisfaction) ساده از یک فعالیت.

یا به عبارت دیگر:

دریافت لذت یا رضایت از (To receive pleasure or satisfaction from).

استفاده یا فایده از:

از سلامتی برخوردار است

(To have the use or benefit of: enjoys good health).

و

واژه‌های خشنود کردن (please)، حظ کردن (delight)، شاد کردن (gladden)، راضی کردن (gratify)، هم‌معنی (Synonym، مترادف) هستند: این افعال به معنای لذت‌بخش کردن (to give pleasure to) است: از موفقیت (success) آن‌ها خشنود شد.

(pleased). هدیه‌ای (gift) که هر کودکی از آن لذت می‌برد (delight). ستایشی (praise) که جان (spirit) را شاد می‌کند (gladdens). پیشرفتی (progress) که همهٔ دغدغه‌مندان (concerned) را راضی کرد (gratified).

و

واژه‌های برآورده کردن، ارضا کردن (satisfy)، پاسخ دادن (answer)، پر کردن (fill)، برآورده کردن، کامیابی (fulfill)، عمل کردن (meet)، هم‌معنی (Synonym، مترادف) هستند: این افعال به معنای کافی بودن (sufficient) یا عمل کردن به اندازهٔ کافی (adequate) برای چیزی مورد انتظار یا مورد نیاز است: همهٔ الزامات را برآورده کرد (satisfied)؛ به نیازهای ما پاسخ داد (answered)؛ هدفی را پر

1. Deepest Unmet Longing

2. What a person most deeply desired that never seems to get fully satisfied.

می‌کند (fills)؛ در آرزوهای خود کامیاب شد (fulfilled)؛ به تعهداتش عمل کرد (met).

و

واژه‌های شاد (glad)، خوشحال (happy)، با نشاط (cheerful)، سبک دل (lighthearted)، شاد (joyful)، شاد (joyous)، هم‌معنی (Synonym، مترادف) هستند. این صفت‌ها (adjectives) به معنای بودن در (being in) یا نشان دادن روحیات خوب (good spirits) است.

Glad اغلب به احساسی اشاره دارد که از ارضای (gratification) یک آرزو (wish) یا رضایت (satisfaction) از شرایط آنی (immediate) ناشی می‌شود: «آن‌ها لبخند می‌زدند، دست‌های خود را به سمت من بلند می‌کردند، از با هم بودن شاد بودند (glad)، از دیدن من شاد بودند (glad)» وندل بری (Wendell Berry).

Happy در مورد احساس لذت (pleasure)، رضایت (satisfaction) یا سرور (joy) صدق می‌کند: «از خود بپرس که آیا خوشحالی (happy)، و تو دیگر چنین نیستی» جان استوارت میل (John Stuart Mill).

Cheerful نشان‌دهنده روحیات خوب (good spirits) مشخص (characteristic، کاراکنری) است: یک داوطلب بانشاط (cheerful).

Lighthearted بر عدم مراقبت (absence of care) تأکید می‌کند: «ما می‌دانستیم که همه چیز برای همسایگان بوهمیایی (Bohemian) ما سخت است، اما این دو دختر سبک دل (lighthearted) بودند و هرگز شکایت نکردند (never complained)» ویلا کاتر (Willa Cather).

Joyful و joyous نشان‌دهنده خوشحالی (happiness) سرزنده بودن (lively) و اغلب شادی‌آفرین (exultant) است: قلب شاد (a joyful heart)؛ خنده شادی‌آور (joyous laughter).

## پترن (الگوی) هیجانی

۱

الگوهای (پترن‌های) احساسی که پایدار هستند و واکنش‌های هیجانی ما را سوخت‌رسانی می‌کنند، که معمولاً به آن شور یا رذیلت تیپ اینیگرام گفته می‌شود.

### واژگان تخصصی:

**stimulus (محرک)؛ emotions (هیجان‌ها)؛ feeling (احساس)؛ mood (مود):**

stimulus (محرک): یک عامل جرقه‌زننده یا آغازکننده است که می‌تواند یک emotion (هیجان) تولید کند. مراکز حسی مغز این محرک را به صورت یک سیگنال دریافت می‌کنند و بعد آن را در مرکز هیجان مغز شناسایی و پردازش می‌کنند تا یک emotion (هیجان) تولید شود.

emotions (هیجان‌ها): عبارتند از مجموعه واکنش‌های شیمیایی و عصبی که به علت فعال شدن مرکز هیجان مغز در اثر محرک‌های درونی یا بیرونی به وجود می‌آیند. هیجان‌ها فرایندهایی با علی‌زیستی (بیولوژیک) هستند که به سیستم‌های مغزی وابسته‌اند. ... هیجان‌ها، همچنین به تغییراتی در رفتار و تولید افکاری منجر می‌شوند که با هر یک از هیجان‌ها مربوط به آن‌ها مطابقت دارند.

affect (عاطفه): به طور خاص‌تر، از affect برای نشان دادن حالت و لحن هیجانی که انسان‌ها نشان می‌دهند استفاده می‌شود. به این ترتیب، affect عبارت است از تجلی یا نمود هیجان‌هایی که از بیرون قابل مشاهده هستند، مثلاً از روی چهره، وضعیت قرارگیری بدن، یا تن و لحن صدا. ... affect انسان‌ها را می‌توان با صفاتی مثل آرام، پرنوسان، مناسبت (بجا)، نامناسب، هیجان‌زده، تحریک‌پذیر، کرخت، منقبض، یا محدودشده توصیف کرد.

feeling (احساس): عبارت است از آگاهی هشیار از یک هیجان (conscious awareness of an emotion). احساس همان چیزی است که بعد از آغاز شدن یک emotion از آن آگاه می‌شویم و به آن توجه می‌کنیم. ... feeling یعنی تفسیر شخصی خصوصی (سابجکتیو) از یک واکنش هیجانی که در ما به وجود

1. Emotional Pattern

2. The patterns of feeling that are persistent and fuel our emotional reactions, commonly referred to as the enneagram type passion or vice.

آمده است. ... توجه داشته باشید که در انگلیسی، feeling و sensation با هم تفاوت دارند. Feeling احساس معنوی است، اما sensation احساسی است که از حواس پنجگانه وارد مغز می‌شود.

و اما mood (مود) چنین تعریف می‌شود: یک emotion که به مدت طولانی ادامه می‌یابد و نتیجه یک feeling است. مود یک تَن هیجانی (emotional tone) است که فرد در هر لحظه آن را تجربه می‌کند یا نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، mood همان وضعیت ذهنی شما است که در انگلیسی با عبارت "mental state" یا "state of mind" به آن اشاره می‌شود. مود و هیجان معمولاً یک معنا را می‌رسانند، تفاوت آن‌ها در مدت و فراگیر بودن حالات یا وضعیت‌های مودی (mood states) است. اگر مود را یک ملودی (یک قطعه آهنگ) بدانیم، هیجان یک نُت خاص آن ملودی خواهد بود. ... mood معمولاً جمع تفکر (thinking) + احساس (feeling) است و معمولاً از احساس (feeling) بیشتر طول می‌کشد. ... به‌رغم تفاوت تکنیکی بین این دو اصطلاح، بسیاری مواقع، در انگلیسی روزمره، و گاهی در ادبیات، feeling و sensation مترادف به کار می‌روند.

**توضیح:** در مجموعه دفترهای حاضر، به تناوب از واژه‌های شور (passion)، انگیزش هیجانی (emotional motivation)، شور هیجانی (emotional passion) و خصیصه اصلی (chief feature) استفاده شده است و به نظر می‌رسد که در یک معنی به کار رفته‌اند. به‌عنوان نمونه در جمله‌های زیر:

Each Enneagram personality type is associated with one of nine "passions" which point to the central emotional motivational issue for each type

The passion is a specific emotional motivation at the core of the Personality.

Anger is the emotional passion for Type Ones, but it operates in a particular way.

The passion shapes the personality's emotional motivations.

Pride is the passion—the specific emotional motivation—of the Type Two.

Each type has a habitual “focus of attention”—its most prominent patterns of thinking, feeling, and behaving—as well as a central motivating “passion” or “chief feature.”

کلادیو نارانهو، در یک مورد می‌نویسد، شور یا هیجان غالب (ruling passion) (or emotion):

Ichazo's word for the fixation corresponding- to ennea- type V is "stinginess," which stands, I think, too close to "avarice" -the ruling passion or emotion.

واژه‌های پرشور (passionate) و شورمندی (passionateness) نیز استفاده شده‌اند:

Lest in Enneagram term is a passion for excess or an excessive passionateness to which sexual gratification is only one possible source of gratification.

Vanity is a passionate concern for one's image or for “living for the eyes of others.”

دکتر بثاتریس چستنت در «کتاب اینیاگرام کامل: ۲۷ مسیر برای خود شناسی بیشتر» به تناوب واژه رذیلت (Vice) را نیز در معادل (passion) به کار برده است. و این در حالی است که ساندرامایتری، حتی یک‌بار هم در کتاب خودش (The Enneagram of Passions and Virtues) از واژه Vice استفاده نکرده است. اگر Vice را با «رذیلت» معادل قرار دهیم، در کتاب حاضر، هر کجا، از واژه «رذیلت» استفاده شده است، منظور همان Passion است. یادآوری این که، در زبان فارسی «رذیلت» به معنی عیب یا «عادت بد» است که به متضاد آن، «فضیلت» (Virtue) گفته می‌شود. در مورد شورهای هیجانی و فضیلت‌ها، کتاب «اینیاگرام شورهای هیجانی و فضیلت‌ها» از ساندرامایتری (Maitri, Sandra, ) (The Enneagram of Passions and Virtues) از بهترین منابع برای مطالعه است.

## پترن (الگوی) فکری

۱

پترن‌های (الگوهای) فکری که به‌طور مداوم در ذهن ما نقش‌آفرینی می‌کنند، که معمولاً به‌عنوان تثبیت (فیکسیشن) تیپ اینیگرام از آن یاد می‌شود.

۲

♣ **ساندرا مایتری** می‌نویسد: «قبل از این که عمیق‌تر به موضوع فریب (deception) بپردازیم، باید ببینیم که آیا مناسب است که آن را شور این نقطه بدانیم، سؤالی که به دلیل تجدیدنظر نارانهو در آموزش‌های ایچازو در این مورد مطرح شده است. همان‌طور که گفته شد، شور هر نقطه، یک نگرش درونی (inner attitude) یا atmosphere (اتمسفر، فضا، جو) عاطفی (affective) است. از سوی دیگر، تثبیت شناختی (fixation، فیکسیشن) هر نقطه، دیلوژن هسته‌ای (core delusion) آن است. این یک باور ثابت (fixed) و تحریف‌شده (distorted) درباره واقعیت است، زیرا دیدگاهی است به واقعیت خالی (reality devoid) از بعد معنوی آن، و ادراک و تجربه فرد را رنگ می‌زند و کج می‌کند (colors and slants). و در غیاب دیدگاه روشن‌گرانه واقعیت (enlightened view of reality) - ایده قدسی (Holy Idea) - مرتبط با آن نقطه به وجود می‌آید. شور در درجه اول عاطفی (affective) است، در حالی که تثبیت (fixation، فیکسیشن) در درجه اول شناختی (cognitive، کانگنیویو) است. به دلیل تمرکز بیش از حد سه‌ها بر ایماژ خود (self-image)، نارانهو فکر می‌کند درست‌تر است که خودفروشی (vanity) به‌جای فریب (deceit)، همان‌طور که ایچازو ارائه می‌کند، شور نقطه سه در نظر گرفته شود. او معتقد است که فریب، مجموعه ذهنی تحریف‌شده (distorted mind set) - تثبیت شناختی (fixation، فیکسیشن) - این تیپ را بهتر از استفاده ایچازو از اصطلاح خودفروشی توصیف می‌کند. خودفروشی به معنای غرور (pride) بیش از حد به‌ویژه در ظاهر، یا حالت بیهوده (futile)، بی‌ارزش و خالی از اهمیت (empty of significance) است، در حالی که فریب به معنای گمراه کردن (misleading) و ترفند زدن (tricking) به کسی است. می‌توان در این مورد، خودفروشی یا فریب را به‌عنوان شور در نظر گرفت، اما به نظر من خودفروشی این باور که فرد دنیای خود را می‌آفریند و حفظ می‌کند، دیلوژن (delusion) اصلی نقطه سه است که با از دست دادن ایده قدسی قانون قدسی مطابقت دارد، و این فریب راهی است که فرد خود و دیگران را متقاعد می‌کند که چنین

---

1. Thought Pattern

2. The patterns of thought that are continuously playing in our minds, commonly referred to as the enneagram type fixation.

است. همچنین صداقت (veracity)، فضیلت این نکته، در مقابل فریب (deceit) است نه خودفروشی (vanity)». <sup>۱</sup>

### پَترن (الگوی) رفتاری / ۳ تنوع (گونه) ساب‌تایپ (تیپ‌فرعی)<sup>۲</sup>

پَترن‌های (الگوهای) رفتاری ما به تیپ فرعی (ساب‌تایپ) ما مربوط می‌شود؛ یکی از سه نسخه (ورژن) از هر تیپ. تیپ‌های فرعی زمانی شکل می‌گیرند که پَترن (الگوی) هیجانی برای هر تیپ - شور یا رذیلت - با یکی از سه غریزه اصلی انسانی که در ما فعال‌تر است (و ممکن است بیش از یک غریزه فعال داشته باشیم) تلاقی می‌کند: بقای فردی (خودنگهداری)، اجتماعی، یک به یک. هر غریزه دارای نواحی کانونی است. افراد با آن غریزه فعال ممکن است به سمت این مناطق حرکت کنند، از آن‌ها دور شوند یا در مورد آن‌ها دوسوگرا باشند. <sup>۳</sup>

غریزه یک به یک نواحی کانونی	غریزه اجتماعی نواحی کانونی	غریزه بقای فردی نواحی کانونی
خود (سلف) با دیگری	تعلق	راحتی فیزیکی
محبت	اجتماع	ایمنی
صمیمیت	گروه‌ها	امنیت
پیوند	روابط اجتماعی	خطر
جذابیت	نفوذ (اینفلوئنس)	منابع
رابطه یک به یک	حمایت (سپورت)	ساختار

1. Maitri; The Enneagram of Passions and Virtues, p. 97.
2. Behavioral Pattern / 3 Subtype Variation
3. Our repeated behavioral patterns are related to our subtype. one of three versions of each type. subtypes are formed when the emotional pattern for each type - the passion or vice - intersects with one of the three basic human instincts that is most active in us (and we may have more than one active instinct): Self-preservation, Social, One-to-one. each instinct has focal areas; individuals with that active instinct may move toward, away from, or have ambivalence about these areas.
4. One-to-one instinct: Focal areas: self with one other, affection, intimacy, bonding, attraction, 1-1 relationship
5. Social instinct: Focal areas: belonging, community, groups, social relationships, influence, support
6. Self-preservation instinct: Focal areas: physical comfort, safety, security, danger, resources, structure

## ♣ **بئاتریس چستنتات** در مطلبی با عنوان سائق‌های حیوانی ما: اهداف غریزی

سه‌گانه می‌نویسد: <sup>۱</sup>

بقای فردی (Self-Preservation): غریزه بقای فردی، توجه را بر روی موضوعات (issues) مربوط به بقا (حفظ، نگهداری، survival) و امنیت مادی متمرکز (فوکوس) می‌کند و رفتار را شکل می‌دهد. آن به‌طور کلی انرژی را به سمت دغدغه‌های ایمنی (safety) و امنیتی (سکیوریتی، security)، از جمله داشتن منابع کافی، اجتناب از خطر، و حفظ حس اساسی (بیسیک) از ساختار، سلامت روانی و رضایت از زندگی (well-being)، هدایت می‌کند. فراتر از این دغدغه‌های اساسی (بیسیک)، غریزه بقای فردی (صیانت نفس، حفظ خود) ممکن است (به محض این که با یکی از نه شور (passions) ترکیب شود) بر سایر حوزه‌های امنیتی بر حسب معنایی که برای یک تیپ خاص (اسپسیفیک) دارد، تأکید کند.

تعامل اجتماعی (Social Interaction): غریزه اجتماعی توجه را بر روی مسائل مربوط به تعلق (belonging)، شناخت (recognition) و روابط در گروه‌های اجتماعی متمرکز (فوکوس) می‌کند و رفتار را شکل می‌دهد. آن ما را وادار می‌کند «با گله کنار بیاییم» (“get along with the herd”) - خانواده، جامعه و گروه‌هایی که به آن‌ها تعلق داریم. این غریزه همچنین مربوط می‌شود به این که یک نفر نسبت به اعضای دیگر «گروه»، در مؤلفه‌هایی که ممکن است برای یک شخص از تیپ مشخصی معنی و مفهوم داشته باشد، چقدر قدرت یا توان ایستادگی دارد.

پیوند جنسی (Sexual Bonding): غریزه جنسی (سکشوال)، توجه را بر روی مسائل مربوط به کیفیت و وضعیت روابط با افراد خاص (اسپسیفیک) متمرکز (فوکوس) می‌کند و رفتار را شکل می‌دهد. آن، گاهی اوقات به‌عنوان غریزه «یک به یک» (“One-to-One”) شناخته می‌شود، و به‌طور کلی انرژی را به سمت دست‌یابی (achievement) و حفظ روابط جنسی (سکشوال)، جذابیت میان‌فردی و پیوند (رابطه، bonding) هدایت می‌کند. این غریزه به دنبال حس سلامت روانی و رضایت از زندگی (sense of well-being)، از طریق روابط یک به یک با مردم بر حسب هر معنایی برای یک فرد از یک تیپ خاص (اسپسیفیک) است.

همه این سه غریزه در همه ما کار می‌کنند، اما معمولاً فقط یکی در هر فردی غالب (dominant) است - و وقتی سائق (درایو) زیستی قدرتمند (powerful biological drive) آن غریزه غالب در خدمت «شور» (“passion”) قرار می‌گیرد، به بیان خاص‌تری



(اسپسیفیک‌تری) از شخصیت دامن می‌زند، که منجر به یک کاراکتر ظریف‌تر (more nuanced character) (یک ساب‌تایپ) از تیپ شخصیتی اصلی می‌شود.<sup>۱</sup>

#### واژگان تخصصی:

«دوسوگرایی یک نگرش (Ambivalence of an attitude): میزان عدم انسجام (inconsistent) میان پاسخ‌های ارزیابانه (evaluative) نسبت به نگرش. اگر پاسخ‌های ارزیابانه به‌طور یکنواخت (uniformly)، مثبت یا منفی باشند، دوسوگرایی پایین (low) است. اما اگر هم پاسخ‌های مثبت و هم پاسخ‌های منفی نسبت به یک نگرش وجود داشته باشد، دوسوگرایی بالا (high) است.»

#### ➤ نکته کاربردی:

واژه‌های حالت (state)، وضعیت (condition)، موقعیت (situation)، وضعیت (status)، هم‌معنی ( مترادف، synonym) هستند: این اسم‌ها بیانگر نحوه هستی (being) یا شکل وجود (existence) یک شخص یا چیز است: کارخانه قدیمی در حالت (state) خراب. دویدن (jogger) در وضعیت (condition) سالم؛ یک افسر پلیس در حال واکنش به یک موقعیت (situation) خطرناک؛ وضعیت (status) نامشخص مذاکرات صلح.

۲

### چگونه ساختار ایگو با بُعد معنوی تیپ تداخل می‌کند

۴ ۳

#### ایگوی روان‌شناختی : تداخل ساختاری

ساختار ایگو، پاسخ‌های مکرری ایجاد می‌کند که تلاش‌هایی برای دستیابی به بعد معنوی است که شخص با آن هماهنگ شده است. به‌طور متناقض، این کار، تلاش فرد را در جهت مخالف می‌برد.<sup>۵</sup>

1. Chestnut, Beatrice; The Complete Enneagram, p. 26.
2. How the Ego Structure Interferes with Spiritual Dimension of Type
3. Psychological Ego
4. Structure Interference
5. The ego structure generates repeated responses that are attempts to access the spiritual dimension to which the person is attuned; paradoxically, this attempt takes the person in the opposite direction.

## بُعد معنوی

۱

هر تیپ اینیاگرام مخصوصاً با یک بعد معنوی هماهنگ است که آن‌ها آرزوی آن را دارند، اما به نظر نمی‌رسد به راحتی به آن دسترسی پیدا کنند. این‌ها به وضعیت‌های متعالی برای هر تیپ مرتبط هستند: ایده‌ی قدسی برای مرکز ذهنی و فضیلت برای مرکز هیجانی.

♣ **ایده‌های قدسی (Holy Ideas):** «ایده‌های قدسی سنگ‌بنای درک ما از بُعد معنوی اینیاگرام را تشکیل می‌دهند. نه ایده‌ی قدسی، زمانی که بدون فیلتر شخصیت درک شوند، نه ادراک مستقیم متفاوت از واقعیت هستند، بنابراین نه دیدگاه (پرسپکتیو) روشنگر متفاوت هستند. استفاده از واژه‌ی ایده (idea) در اینجا ممکن است گمراه‌کننده باشد، زیرا ما معمولاً یک ایده را به عنوان یک کانسپت ذهنی (mental concept) در نظر می‌گیریم. اما در زبان اینیاگرام، ایده به ادراک خاصی از واقعیت اشاره دارد، نقطه‌ی مزیت داری (vantage point) است که از آن دیده، تجربه و درک می‌شود. این مهم است که به وضوح درک کنیم که ایده‌های قدسی، تجارب معنوی یا حالت‌های آگاهی خاصی نیستند، بلکه دیدگاه‌هایی از واقعیت هستند که از تعصبات (prejudices) پیش داوری‌های) شخصیت رها شده‌اند. بنابراین، آنها همچنین با معنای حاصل از تجربه و درک رشته‌ی اساسی که تجربیات مختلف را به هم پیوند می‌دهد، مرتبط هستند. آنها به ادراکات بدون ابهام (unobscured) مختلف از واقعیت اشاره می‌کنند.

برخی از ایده‌های قدسی، بیشتر بر کلیات مختلف در مورد واقعیت به عنوان یک کل تمرکز دارند، در حالی که برخی دیگر بیشتر بر جایگاه انسان در جهان متمرکز هستند. احتمالاً از طریق توضیح هر یک از آنها، انتقال مفهوم ایده‌های قدسی ساده‌تر است. برخی از آنها ممکن است در دسترس به نظر برسند، در حالی که برخی دیگر ممکن است غریب و نامفهوم به نظر برسند، و مهم است که به یاد داشته باشیم که دیدگاه‌هایی (پرسپکتیوهای) درباره‌ی واقعیت که آنها توصیف می‌کنند بسیار عمیق، و موضوعات سنت‌های معنوی بزرگ در طول قرن‌ها، و بسیار فراتر از دیدگاه حد معمول ما از تماشای چیزها هستند.

---

1. Spiritual Dimension

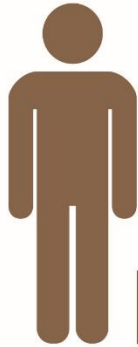
2. Each enneagram type is particularly attuned to one spiritual dimension that they long for, but cannot seem to access easily. these are connected to the higher states for each type: the holy idea for the mental center and the virtue for the emotional center.

در حالی که ما می‌توانیم واقعیت را از زاویه همه ایده‌های قدسی تجربه کنیم، اما یک زاویه قانع‌کننده‌ترین آن است: ایده قدسی نقطه خاص ما روی انیاگرام. بر اساس نظریه اصلی که ایچازو (Ichazo) تدریس می‌کند، هر یک از ما با تمام ایده‌های قدسی در دسترس متولد می‌شویم، اما به‌ویژه به یک ایده، «حساس» (“sensitive”) هستیم و با آن هماهنگ می‌شویم. به نظر می‌رسد که ما مانند یک عصب حساس، آسیب‌پذیر و حساس در مورد این یک راه برای درک زندگی به این سیاره قدم می‌گذاریم. آنچه اتفاق می‌افتد بر تماس ما به این درک تأثیر می‌گذارد، و چیزی که برای همه در چند سال اول زندگی اتفاق می‌افتد، از دست دادن تماس با طبیعت اصلی ما، کم و بیش به طور کامل، با ایجاد ساختار شخصیت است. همانطور که ارتباط خود را با جوهر (Essence) از دست می‌دهیم، ارتباط خود را با حقیقت خاصی که ایده قدسی ما نشان می‌دهد، نیز از دست می‌دهیم.»<sup>۱</sup>

---

1. Maitri; *The Spiritual Dimension of the Enneagram*, pp. 10-12.

# 1 تیپ یک به اجمال



تیپ یک، دنیای کامل‌تری (پرفکت‌تری) می‌خواهد و بی‌وقفه برای بهبود خود، دیگران و هر چیزی که در اطرافش است، تلاش می‌کند. بسیار خودکنترل و ساختارمند است. تلاش برای ۱۰۰٪ عالی بودن دارد؛ باور دارد که تقریباً همیشه یک راه درست برای انجام هر کاری وجود دارد.

## ساختار روان‌شناختی ایگو

### واقعیت کاذب

بی‌عیب و نقصی کاذب

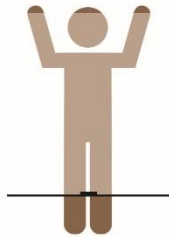
### جهان‌بینی

جهان ناقص است؛ من باید آن را اصلاح کنم.

### ایگو ایده‌آل

شخصی خوب

همیشه اخلاقی و مسئولیت‌پذیر است و هرگز بد یا متوسط نیست.



### عمیق‌ترین آرزوی برآورده نشده

زندگی را آرام تجربه کردن و دنیا را همان‌طور که هست، پذیرفتن



### عطش و اجتناب

تشنگی برای کمال (پرفکشن)؛ اجتناب از اشتباهات



### سازوکار (مکانیسم) دفاعی اولیه که ساختار ایگو را پایدار نگه می‌دارد

### واکنش وارونه (Reaction Formation)

تلاش برای کاهش یا از بین بردن اضطراب ناشی از افکار، احساسات یا رفتارهای خود که آن‌ها را غیرقابل قبول می‌دانند، با عکس العمل به شیوه‌ای که دقیقاً برعکس پاسخ واقعی آن‌ها است، بدون این که متوجه این موضوع شوند.



**پترن (الگوی) فکری**

**رنجش**

توجه به این که چگونه همه چیز ناقص است

**پترن (الگوی) هیجانی**

**خشم**

خشم دائمی (مزمن) و نارضایتی از وضعیت موجود

**پترن (الگوی) رفتاری / سه نوع (گونه) ساب تایپ (تیپ فرعی)**

تیپ فرعی (ساب تایپ) یک بقای فردی «نگرانی»

بسیار خودکنترل هستند و بر روی ساختار و سازمان دهی درست همه چیز تمرکز می کنند، می خواهند مطمئن شوند همه چیز تحت کنترل است، و احساس اضطراب، آزدگی یا ناکامی (خشم) می کنند تا زمانی که بتوانند مطمئن شوند که همه چیز درست انجام می شود. می توانند با تیپ ۶ یا تیپ فرعی بقای فردی ۳ اشتباه گرفته شوند.

تیپ فرعی (ساب تایپ) یک اجتماعی «ناسازگاری»

خود را مُدل کاملی (پرفکتی) برای دیگران می دانند که می توانند از او تقلید کنند، زمانی که دیگران استانداردهای آن ها را برآورده نمی کنند عصبانی می شوند و خشم خود را بر نهادهای اجتماعی متمرکز می کنند تا راهی برای تکمیل آن ها پیدا کنند.

تیپ فرعی (ساب تایپ) یک یک به یک «تعصب»

نیاز شدید (intense)، احساساتی، آتشین خُلق به کامل کردن دیگران، به ویژه کسانی که برایشان مهم هستند، دارند و به طور کلی به کمال رساندن جامعه، و اصلاح دیگران را حق و مسئولیت خود می دانند. می توانند با تیپ فرعی یک به یک ۸ اشتباه گرفته شوند.



**چگونه ساختار ایگو با بُعد معنوی تیپ تداخل می کند**

**بُعد معنوی**

**کمال (پرفکشن) قدسی**

دانستن این که همه چیز همان طور که هست کامل است، از جمله نواقص، همراه با آرامش، و پذیرش صمیمانه همه آن چه رخ می دهد

**ایگوی روان شناختی**

**تداخل ساختاری**

تلاش برای اصلاح و کامل کردن همه کس و همه چیز در دنیای روزمره

